

آب به مثابه میدان کیهان‌زایی: گذار از آشوب به نظم در متون پیشااسلامی ایران

زینب نیک بخش^۱، رحیم طاهر^۲، رضا فهیمی^۱

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: Drtaher2022@iau.ac.ir

چکیده

متون پیشااسلامی ایران، به‌ویژه یشت‌ها و منابع اوستایی، نشان می‌دهند که آب و نیروهای ایزدی مرتبط با آن، به‌ویژه آناهیتا و میترا، نقش مرکزی در گذار جهان از آشوب ازلی به نظم کیهانی ایفا می‌کنند. این پژوهش با هدف تحلیل نقش عناصر طبیعی و ایزدان نگهبان آب و حیات، از طریق روش تحلیل اسطوره‌شناختی تطبیقی و نمادشناسی متون اوستایی و ودایی انجام شده است. منابع مورد بررسی شامل یشت‌ها، بندهش و متون مرتبط با تیشتر، اپام نپات، خرداد و مرداد است که با رویکرد توصیفی - تحلیلی تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که آب به‌عنوان عنصر مادر و میدان کنش کیهانی، با هدایت آناهیتا، ایزدانوی آب و باروری، و میترا، ایزد پیمان و نظم کیهانی، نیروهای متضاد طبیعی و ویرانگر را مهار می‌کند. نبرد تیشتر با اپوش، ظهور اپام نپات در ترکیب آب و آتش، و نگهبانی خرداد و مرداد، نمونه‌هایی از تعامل میان نیروهای آشوب و نظم هستند که با مشارکت ایزدان و نیایش انسانی، موجب باززایی حیات و تثبیت نظم کیهانی می‌شوند. این تعاملات نه تنها جریان انرژی و آب را در جهان مادی هدایت می‌کند، بلکه پیوند میان جهان مینوی و مادی را نیز تثبیت می‌سازد. نتیجه‌گیری پژوهش تأکید می‌کند که در جهان‌بینی پیشااسلامی ایران، نظم کیهانی فرآیندی پویا است که از دل آشوب و تضاد عناصر طبیعی شکل می‌گیرد و آب، همراه با آناهیتا و میترا، به‌مثابه محور کیهان‌زایی و باززایی، چرخه‌های حیات، باروری و تداوم هستی را تضمین می‌کند. این تحلیل، چشم‌اندازی نو برای درک نقش عناصر طبیعی و ایزدان در سامان‌دهی جهان، بازسازی حیات و تعامل انسان با نیروهای الهی فراهم می‌آورد و امکان مطالعات تطبیقی با سایر سنت‌های اسطوره‌ای و دینی جهان را می‌گشاید.

کلیدواژگان: آب، نظم کیهانی، آشوب ازلی، آناهیتا، میترا، اسطوره‌شناسی ایرانی، تیشتر



شیوه استناددهی: نیک‌بخش، زینب، طاهر، رحیم، و فهیمی، رضا. (۱۴۰۵). آب به‌مثابه میدان کیهان‌زایی: گذار از آشوب به نظم در متون پیشااسلامی ایران. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۴(۱)، ۱-۱۹.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۶ مهر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۵ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۲ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۲۴ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۲۰ فروردین ۱۴۰۵

The Treasury of Persian Language and Literature

Water as a Field of Cosmogony: The Transition from Chaos to Order in Pre-Islamic Iranian Texts

Zeynab Nikbakhsh¹, Rahim Taher^{1*}, Reza Fahimi¹

1. Department of Persian Language and Literature, Sav.C., Islamic Azad University, Saveh, Iran

*Corresponding Author's Email: Drtaher2022@iau.ac.ir

Abstract

Pre-Islamic Iranian texts, particularly the Yashts and Avestan sources, demonstrate that water and the divine forces associated with it—especially Anāhitā and Mithra—play a central role in the transition of the world from primordial chaos to cosmic order. The present study aims to analyze the role of natural elements and the guardian deities of water and life through a comparative mythological and symbolic analysis of Avestan and Vedic texts. The sources examined include the Yashts, the Bundahishn, and texts related to Tishtrya, Apām Napāt, Haurvatāt, and Amərətāt, which are analyzed using a descriptive-analytical approach. The findings indicate that water, as the primal element and the field of cosmic action, under the guidance of Anāhitā—the goddess of water and fertility—and Mithra—the god of covenant and cosmic order—restrains opposing natural and destructive forces. The battle of Tishtrya against Apaoša, the manifestation of Apām Napāt in the union of water and fire, and the guardianship of Haurvatāt and Amərətāt exemplify the interaction between forces of chaos and order which, through the participation of deities and human supplication, lead to the regeneration of life and the stabilization of cosmic order. These interactions not only regulate the flow of energy and water in the material world but also consolidate the bond between the spiritual (mēnōg) and material (gētīg) realms. The conclusion of the study emphasizes that, in the pre-Islamic Iranian worldview, cosmic order is a dynamic process emerging from the heart of chaos and the tension among natural elements, and that water—together with Anāhitā and Mithra—functions as the axis of cosmogony and regeneration, ensuring the cycles of life, fertility, and the continuity of being. This analysis provides a new perspective for understanding the role of natural elements and deities in structuring the world, reconstructing life, and shaping human interaction with divine forces, and it opens the possibility for comparative studies with other mythological and religious traditions of the world.

Keywords: *Water, Cosmic Order, Primordial Chaos, Anāhitā, Mithra, Iranian Mythology, Tishtrya*



How to cite: Nikbakhsh, Z., Taher, R., & Fahimi, R. (2026). Water as a Field of Cosmogony: The Transition from Chaos to Order in Pre-Islamic Iranian Texts. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 4(1), 1-19.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 18 October 2025

Revise Date: 04 February 2026

Accept Date: 11 February 2026

Initial Publish: 13 February 2026

Final Publish: 09 April 2026

مقدمه

آب از دیرباز در داستان‌های آفرینش متون پیشااسلامی ایران نقش بسیار مهمی داشته است. این عنصر نه فقط به عنوان یک ماده طبیعی، بلکه به عنوان نیرویی فعال که جهان را شکل می‌دهد دیده شده است. بسیاری از پژوهش‌ها تا امروز، آب را صرفاً نماد پاکی، زندگی یا باروری دانسته‌اند، اما وقتی دقیق‌تر به متون اوستایی و پهلوی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که آب چیزی فراتر از یک نماد ساده است. در این متون، جهان اولیه به صورت فضایی نامتمایز و پر از آشوب توصیف شده و آب زمینه‌ای فراهم می‌کند که در آن امکان جداسازی و نظم‌یابی جهان وجود دارد. به بیان دیگر، آفرینش نه لحظه‌ای ناگهانی و خلق از هیچ است، بلکه فرایندی تدریجی است که از دل یک «میدان آبی» شکل می‌گیرد و نظم جهان را برقرار می‌کند.

پرداختن به نقش آب در آفرینش اهمیت زیادی دارد. اول اینکه به ما کمک می‌کند ساختار و منطق کیهان‌شناختی این متون را بهتر بفهمیم و ببینیم آب چگونه بستر شکل‌گیری نظم را فراهم می‌کند. دوم اینکه ما را از خوانش‌های سطحی و صرفاً نمادین دور می‌کند و نشان می‌دهد که آفرینش، فرایندی پیچیده و نظام‌مند است. در واقع آب نه فقط یک نماد، بلکه عاملی است که امکان شکل‌گیری جهان و تثبیت قوانین آن را فراهم می‌کند.

با وجود اهمیت این موضوع، هنوز پژوهشی وجود ندارد که به طور دقیق و تحلیلی، نقش آب را در گذار جهان از آشوب به نظم بررسی کرده باشد. بیشتر مطالعات موجود تنها به ذکر حضور آب در روایت‌های آفرینش بسنده کرده‌اند و فرایند شکل‌گیری نظم و نقش فعال آب را تحلیل نکرده‌اند. این شکاف پژوهشی، ضرورت انجام یک مطالعه تحلیلی و دقیق را روشن می‌کند.

هدف این مقاله این است که نشان دهد آب چگونه به عنوان بستر اولیه و نیروی فعال، فرایند شکل‌گیری نظم و تثبیت جهان را ممکن می‌کند و چگونه این فرایند ساختار و مفهوم آفرینش را در متون

پیشااسلامی ایران شکل می‌دهد. در طول این مقاله، تلاش می‌کنیم نشان دهیم که آب نه فقط یک عنصر طبیعی یا نماد، بلکه نیرویی است که امکان جداسازی، تمایز و نظم‌بخشی جهان را فراهم می‌کند و در نتیجه جایگاه بنیادی در آفرینش دارد. با این نگاه، می‌توانیم خوانشی تازه و انسانی از این متون ارائه دهیم، خوانشی که فراتر از توصیف‌های سنتی، عمق و معنا را درک کند.

پیشینه پژوهش

در حوزه بررسی آب در اسطوره‌ها و آفرینش جهان، پژوهش‌هایی انجام شده است که هر یک از زاویه‌ای متفاوت به موضوع نگاه کرده‌اند:

(۱) حسن آتش‌آب‌پرور، محمدکریم یوسف جمالی، اسماعیل سنگاری، شکوه‌السادات اعرابی‌هاشمی (۱۴۰۲)، : تبیین و تحلیل نقش اعداد مقدس در آفرینش آب‌ها در ایران باستان (مطالعه موردی: اعداد سه و هفت)، پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال سیزدهم، شماره ۳ (پاییز ۱۴۰۲)، صفحات ۸۱-۹۷.

در این مقاله نقش اعداد سه و هفت در روایت‌های مرتبط با آفرینش آب در ایران باستان بررسی شده است. پژوهش نشان می‌دهد این اعداد در نظام معنایی اسطوره‌ای نقش واسطه‌ای میان خدا و جهان آفرینش دارند و بر طبیعت اثرگذارند، اما تمرکز آن بیشتر بر ساختار معنایی و فرهنگی اعداد است تا تحلیل نقش فعال آب در نظم‌بخشی جهان.

(۲) فرزانه خوش‌اخلاق ورنوسفادرانی، احمد کامرانی‌فر، محمدکریم یوسف جمالی (۱۳۹۸)، تبیین و تحلیل اسطوره‌ی آب در ایران باستان، پژوهش‌نامه تاریخ، پیاپی ۵۷ (زمستان ۱۳۹۸). این مطالعه به نقش آب در اساطیر ایران باستان می‌پردازد و نشان می‌دهد آب در روایت‌های کهن ایرانی جایگاهی مرکزی دارد. این پژوهش بیشتر بر جنبه‌های نمادین و فرهنگی آب تمرکز دارد و کمتر وارد تحلیل ساختاری عمیق درباره فرایند آفرینش می‌شود.

۳) مرتضی بهنام (۱۳۹۴)، تقدس آب در اساطیر ایران باستان، مجله تاریخ پژوهی، پیاپی ۶۵ (زمستان ۱۳۹۴).

این مقاله به تقدس و اهمیت اجتماعی - فرهنگی آب در اساطیر ایران باستان می‌پردازد و تأکید دارد که آب در باورهای سنتی نقش مقدسی داشته است، ولی تحلیل کیهان‌شناختی و نقش آن در فرایند آفرینش را به‌طور مستقل بررسی نمی‌کند.

۴) محمد بارانی و احمد خانی سومار (۱۳۹۲)، بررسی تطبیقی اسطوره‌ی آب در اساطیر ایران و هند، مطالعات شبه‌قاره، سال پنجم، شماره ۱۷ (۱۳۹۲). این پژوهش به مقایسه تطبیقی عناصر آبی در اساطیر ایران و هند می‌پردازد و نشان می‌دهد آب در هر دو سنت اساطیری جایگاه مهمی دارد، اما تمرکز آن بر شباهت‌ها و تفاوت‌های نمادین است، نه تحلیل ساختاری روند آفرینش.

۵) امی ال. بالوگ^۱ (۲۰۲۲)، اسطوره، معنا و کار زندگی: انومه‌الیش و باغ عدن^۲، نشریه: Religions، جلد ۱۳، شماره ۸، مقاله ۷۰۳. این مقاله به بررسی روایات کلیدی آفرینش میان‌رودان و عهد عتیق، با تأکید بر نقش آب نخستین در ساختار آفرینش جهان.

۶) آزکا خان^۳، رمشا خان^۴، ایرام وحید^۵ (۲۰۲۵)، «تفسیر طوفان بزرگ: اضطراب‌های اقلیمی و راهبردهای تطبیقی در اسطوره‌ها با استفاده از تحلیل متنی^۶» نشریه: Wah Academia Journal of Social Sciences، جلد ۴، شماره ۱، صفحات ۴۴۱-۴۷۴. موضوع مقاله تحلیل روایات جهانی سیلاب و نقش آب در اساطیر مختلف (هندو، میان‌رودان، یونان)، که بیانگر اهمیت آب در فهم رابطه انسان و ساختار جهان است.

۷) مطالعات آکسفورد (۲۰۲۵)، عنوان: «آب در اساطیر یونان: عامل تغییر و نظم‌بخشی کیهانی^۷»، نمایش آب به‌عنوان عامل تغییر در

اسطوره‌های یونان و نقش آن در ارتباط با آفرینش و نظم‌بخشی کیهانی.

پژوهش‌های فارسی تا کنون بیشتر بر نقش نمادین، فرهنگی، تقدسی یا عناصر معنایی مرتبط با آب تمرکز داشته‌اند (مثلاً تحلیل نقش اعداد، تقدس آب، یا مقایسه تطبیقی با دیگر سنت‌ها). این مطالعات ارزشمندند، اما غالباً تحلیل ساختاری و کیهان‌شناختی دقیق درباره چگونگی نقش آب در گذار از آشوب به نظم در آفرینش جهان را ارائه نکرده‌اند.

از سوی دیگر، پژوهش‌های خارجی نشان می‌دهند که در روایت‌های اساطیری دیگر نقاط جهان، آب به‌عنوان میدان نخستین یا زمینه اولیه برای شکل‌گیری جهان دیده می‌شود، اما این مطالعات نیز غالباً تطبیقی یا کلی‌اند و تمرکز مشخص و عمیق روی متون پیشاسلامی ایران ندارند.

در مقابل، مقاله حاضر با تمرکز بر نقش فعال آب در فرایند گذار از آشوب به نظم در متون پیشاسلامی ایران قصد دارد این خلأ را پر کند؛ یعنی تحلیل ساختاری و کیهان‌شناختی، نه فقط نمادین، از آب ارائه دهد، و نشان دهد آب چگونه خود بستر و عامل شکل‌دهی نظم جهان است - موضوعی که در پیشینه پژوهش فارسی و خارجی تا کنون به شکل یکپارچه و نظام‌مند بررسی نشده است.

مبانی نظری

کهن‌الگوی آفرینش و نقش آب در اسطوره‌ها

اسطوره‌ها از دیرباز بازتاب تلاش انسان برای فهم خاستگاه جهان و نظم کیهانی بوده‌اند. واژه «اسطوره» در زبان‌های مختلف، ریشه‌ای مشترک با روایت و قصه دارد؛ در لاتین Historia به معنای روایت و تاریخ، در یونانی Mythos به معنای قصه و شرح، و در انگلیسی

⁵ Irram Waheed

⁶ Interpreting the Great Flood: Climate Anxieties and Adaptation Strategies in Mythologies Using Corpus Analysis

⁷ Water in Greek Myths: Agent of Change and Cosmic Order

¹ Amy L. Balogh

² Myth, Meaning, and the Work of Life: Enuma Elish and the Garden of Eden

³ Azka Khan

⁴ Ramsha Khan

Mouth به معنای بیان و دهان، که نشان‌دهنده ماهیت شفاهی و انتقال نسلی اسطوره‌هاست (1, 2). این ویژگی نشان می‌دهد که اسطوره نه صرفاً روایت خیالی، بلکه دانشی نمادین و ابتدایی است که به چگونگی پیدایش پدیده‌ها می‌پردازد و «حقیقت شاعرانه» انسان کهن را منعکس می‌کند.

میرچا الیاده اسطوره را روایت مقدسی می‌داند که در «زمان نخستین» نظم جهان را از دل آشوب بنیان می‌نهد و همواره شامل نوعی آفرینش است (3). این نگاه با تحلیل یونگ نیز همخوانی دارد؛ یونگ معتقد است که اسطوره‌ها بازتاب ناخودآگاه جمعی بشر هستند و کهن‌الگوها، تصاویری ازلی و جهانی‌اند که در ذهن بشر رسوب کرده‌اند (4). جوزف کمبل نیز اسطوره را ابزاری برای تجربه معنا و اتصال انسان به نیروهای درونی و کیهانی می‌داند (5).

در میان کهن‌الگوهای مختلف، کهن‌الگوی آفرینش و عنصر آب از بنیادی‌ترین‌ها هستند. آب در اسطوره‌ها همواره نماد زندگی، تولد، پالایش و بازآفرینی است و گاه نمایانگر آشوب اولیه و نیروی دوگانه‌ی زندگی و مرگ نیز می‌باشد (6, 7).

مطالعات میان‌رودان نمونه‌ای روشن از این کهن‌الگو ارائه می‌کنند؛ در اسطوره انوما الیش، آفرینش از برخورد آب‌های شیرین و شور آغاز می‌شود (8)، که نشان‌دهنده آشوب اولیه و پیدایش نظم کیهانی. مشابه این نگرش، در متون دینی سامی، جدا شدن آب‌های بالا و پایین یا غوطه‌ور بودن زمین در آب، نمادی از آغاز هستی است (9).

گاستون باشلار نیز آب را حافظه خیال و تجلی ناخودآگاه انسان می‌داند که با مفاهیمی چون زایش، پالایش و تحول همراه است (10). بنابراین، کهن‌الگوی آفرینش و آب نه تنها در اسطوره‌های باستانی، بلکه در متون پیش از اسلام و اسطوره‌شناسی جهانی نیز حضوری مستمر دارد. تحلیل این کهن‌الگو به منتقد امکان می‌دهد

تا ساختارهای ژرف متون را آشکار سازد و رابطه انسان با نظم کیهانی و تجربه اولیه آفرینش را بهتر درک کند.

آب در اسطوره‌های ایرانی

یکی از مؤلفه‌های بنیادین در کیهان‌شناسی اسطوره‌ای ایران باستان، عنصر آب است؛ عنصری که نه تنها خاستگاه حیات، بلکه نشانه‌ای از فره ایزدی، پاکی و نظم کیهانی (اشه) تلقی می‌شد. در متون پهلوی، به ویژه در بندش، آب به‌عنوان دومین آفریده اهورامزدا پس از آسمان معرفی شده و پیدایش آن، نقطه آغاز پویایی و زایش جهان محسوب می‌شود (11). این نگرش، ناشی از باور به نظامی کیهانی است که در آن، آب با ایزدبانو آناهیتا، ایزد نگاهبان آب‌های روان، و ایزد تیشتر، آورنده باران، پیوندی ناگسستنی دارد و در همین زمینه، اسطوره‌های نبرد تیشتر با اپوش، دیو خشکی، به نمادی از تقابل حیات و نابودی بدل می‌شوند.

در اوستا، آب با عنوان آب و در پهلوی با عنوان آو شناخته شده و یکی از چهار آخشیج سازنده و حیات‌بخش جهان به شمار می‌آید. در یسنه ۳۸، بند ۵ آمده است: «ای آب‌های بارور! شما را به یاری همی‌خوانیم؛ شما را که همچون مادرید؛ شما را که همچون گاو شیرده، پرستار بینوایانید و از همه آشامیدنی‌ها بهتر و خوشترید. شما نیکان را با رادی بلند بازو بدین جا [همی‌خوانیم] تا در این تنگنا ما را پاداش دهید و یاری کنید شمای مادران زنده!» (اوستا، یسنه، هات ۳۸، بند ۵)

این متن نشان می‌دهد که آب نه تنها در سطح طبیعی و فیزیکی، بلکه در سطح معنوی و اخلاقی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. آب، همانند «مادر کبیر»، نماد زندگی‌بخشی و پرستاری از انسان‌هاست و در سنت زرتشتی، صرفاً یک ماده فیزیکی نیست، بلکه واسطه‌ای برای تحقق عدالت و اشه محسوب می‌شود. به همین دلیل، در یسنه هات ۶۵، بند ۷، تأکید می‌شود که آب باید از دست کسانی که گفتار، کردار و پندار بد دارند، دریغ شود: «آب از آن بداندیش مباد! آب از آن بد گفتار مباد! آب از آن بدکردار مباد! آب از آن

دژدین، دوست آزار، مغ آزار، همسایه آزار و خانواده آزار مبادا! (اوستا، یسنه، هات ۶۵، بند ۷)

این محدودیت دسترسی به آب، در چارچوب اسطوره‌ای، بیانگر نقش آن در تثبیت نظم و پاکی کیهانی است و نقد اسطوره‌ای نشان می‌دهد که آب در اسطوره‌های ایرانی، هم مظهر حیات و هم ابزار مقابله با نیروی اهریمنی است.

در بندهش نیز آمده است که آب دومین آفریده مادی پس از آسمان است و برای رفع دروج تشنگی (نماد قحطی و نابودی) خلق شده است: «نخستین آفریده همه، آب سرشکی بود، زیرا همه چیز از آب بود، جز تخمه مردمان و گوسپندان که از سرشت آتش است. او نخست، آسمان را آفرید برای بازداشتن اهریمن و دیوان، و دیگر

آب را آفرید برای از میان بردن دروج تشنگی» (۱۱)

فرآیند آفرینش آب نیز تدریجی است و طی پنجاه و پنج روز از تاریکی به روشنایی می‌رسد؛ امری که نمادی از گذر جهان از بی‌نظمی به نظم است (۱۱). این تحول، از دیدگاه الیاده، آب را مظهر «لحظه آغازین» و بازگشت به وضعیت بی‌مرز پیش از آفرینش می‌داند (۹).

نقش آب در نبرد کیهانی با اهریمن، به ویژه در اسطوره تیشتر و اپوش، از دیگر وجوه مهم اسطوره‌ای است. تیشتر در سه چهره مردتن، اسبتن و گاوتن، با اهریمن مقابله می‌کند و هر صورت، ده شبانه‌روز باران می‌آورد که زمین را از قحطی و زهر اهریمنی پاک می‌سازد (۱۱). باد، آتش و گیاه نیز در این نبرد کیهانی نقش دارند و نشان می‌دهند که نظم کیهانی نیازمند همکاری نیروهای طبیعی و مینوی است.

از دیدگاه روان‌شناسی تحلیلی یونگ، آب کهن‌الگویی زنانه است که ناخودآگاه و نیروهای زاینده را نمایندگی می‌کند و در اسطوره‌های ایرانی، نقش «زهدان کیهانی» و رابطه میان آگاهی و ناآگاهی را ایفا می‌کند. این مفهوم در اسطوره‌های رستاخیز نیز دیده

می‌شود؛ در دریاچه اسواست، نطفه زرتشت نگهداری می‌شود و در پایان هر هزاره، دوشیزه‌ای در آن آب‌تنی می‌کند تا سه موعود زردشتی به دنیا آیند (۱۲). این روایت، آب را هم‌زمان مبدأ و مقصد حیات، واسطه باززایش، و عامل تحقق وعده نجات نهایی نشان می‌دهد.

جایگاه آب در کیهان‌شناسی زرتشتی، نه تنها در سطح طبیعی بلکه در سطح نمادین و اخلاقی، نقشی کلیدی دارد. همواره آب با مفاهیمی چون پاکی، حیات، نظم کیهانی و باززایی پیوند خورده است. این ساختار اسطوره‌ای با اسطوره‌های جهانی، از جمله میانرودان، هند و اسکاندیناوی، شباهت دارد و نشان می‌دهد که آب در سنت‌های کهن همواره عنصر بنیادین آفرینش، نبرد کیهانی و باززایی به شمار می‌رفته است.

کهن‌الگوی آشوب ازلی و نظم کیهانی

کهن‌الگوی آشوب ازلی^۱ یکی از بنیادی‌ترین ساختارهای اسطوره‌ای در روایت‌های آفرینش است که به مرحله‌ای از هستی اشاره دارد که پیش از شکل‌گیری جهان منظم وجود داشته و فاقد هرگونه ساختار، تمایز و نظم شناخته‌شده بوده است. این وضعیت، که در بسیاری از اسطوره‌های آفرینش به صورت بی‌نظمی، تاریکی، و بی‌کرانگی بازنمایی می‌شود، زمینه را برای پدید آمدن نظام‌های منظم و قابل‌تفسیر در جهان فراهم می‌کند. پژوهش‌های اسطوره‌شناسی نشان می‌دهد که جوامع باستانی این وضعیت را نه صرفاً فقدان ساختار، بلکه مقدمه‌ای ضروری برای آفرینش نظم کیهانی می‌دانستند (۱۳).

آشوب ازلی در بسیاری از روایت‌های آفرینش، شامل ماده اولیه، زمان و مکان است که هیچ‌یک از دیگری تقدم زمانی ندارند؛ اما با تقدم جوهری، ماده اولیه به مثابه زمینه‌ای برای شکوفایی نظم و سامان مطرح می‌شود و سایر مؤلفه‌ها بر اساس آن مفهوم می‌یابند. این دیدگاه نشان می‌دهد که نظم کیهانی^۲ هنگامی تحقق می‌یابد که

² Cosmic Order

¹ Primordial Chaos

بی‌نظمی اولیه سامان یافته و عناصر بنیادین جهان دارای تمایز و ترتیب شوند. از دیدگاه نظری، این گذار از آشوب به نظم بازتاب تلاش ذهن انسان کهن برای فهم جهان و تبیین چگونگی گذار از نیستی به هستی است (14).

زمان و مکان نیز در این الگو اهمیت نمادین و تحلیلی دارند. در وضعیت آشوب ازلی، زمان با گردش‌های طبیعی نظیر طلوع و غروب خورشید، فصول و چرخه‌های سالانه شناخته می‌شود و تا پیش از سامان‌دهی جهان، به صورت بی‌آغاز و بی‌پایان تصور می‌شود. این تصور از زمان به مثابه «زمان بی‌نظم» بعدها با چرخه‌های طبیعی و منظم جایگزین می‌شود، که خود نشانه‌ای از تحقق نظم کیهانی در تجربه انسان است (15).

از منظر نظریه‌های اسطوره‌شناختی، نظم کیهانی نتیجه مستقیم گذار از حالت آشوب است؛ این نظم در اسطوره‌ها و آیین‌های سنتی انسان‌های کهن بازنمایی می‌شود، چنان‌که این جوامع با اجرای آیین‌های سالانه مانند نوروز یا بازآفرینی‌های آیینی تلاش داشتند زمان و وجود را به دوران اساطیری آغازین بازگردانند و به نوعی نظم نخستین را احیا کنند. این بازسازی نمادین زمان، بازگشت به زمان آغازین و پاک است که مظهر هماهنگی، زندگی و ثبات تلقی می‌شود (16).

بنابراین، کهن‌الگوی آشوب ازلی و نظم کیهانی، نه تنها به شرح وضعیت آغازین جهان می‌پردازد، بلکه به‌عنوان یک ساختار ذهنی و نمادین در تفکر انسان باستانی عمل می‌کند که می‌کوشد رابطه میان بی‌نظمی اولیه و نظم قابل تجربه در جهان را توضیح دهد. این الگو پایه‌ای نظری برای تحلیل روایت‌های آفرینش و مفهوم نظم در متون اساطیری مختلف فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که چگونه بشر کهن با استفاده از اسطوره، وضعیت بی‌نظمی و نظم را هم‌زمان در یک چارچوب معنایی فهم می‌کرده است.

آشوب ازلی و نظم کیهانی: نقش آب در اسطوره‌های ایرانی

در اسطوره‌های ایرانی، آب یکی از عناصر کلیدی در روند آفرینش و تحقق نظم کیهانی است. این عنصر در آغاز جهان، پیش از شکل‌گیری نظم، نماد آشوب ازلی و بی‌مرزی است و از دل آن، نظم کیهانی پدید می‌آید (3). در روایت‌های زرتشتی، پیش از هرگونه سازماندهی جهان، آب به‌عنوان ماده‌ای حیات‌بخش و آغازگر زندگی حضور دارد؛ آب مایه رشد گیاهان، مبدأ بارش و پایه تعامل عناصر طبیعی و مینوی است (15).

آب در اوستا با عنوان آب و در متون پهلوی با عنوان آو آمده و یکی از چهار آخشییجان جهان هستی به شمار می‌آید. در این متون، آب نه فقط عنصر طبیعی، بلکه مظهر زهدان کیهانی و نیروی زنانه خلاق است که هم‌زمان با آشوب اولیه، زمینه ظهور نظم و حیات را فراهم می‌کند. این دیدگاه نشان می‌دهد که آشوب ازلی در اسطوره‌های ایرانی با حضور آب تعریف می‌شود و نظم کیهانی پس از پالایش و ساماندهی این آشوب شکل می‌گیرد (11).

در روایت دینکرد، آب دومین آفریده مادی است، پس از آسمان، و جایگاه آن بیانگر تقابل نیروهای خیر و شر در ساختار کیهانی است. آب با «دروج تشنگی» مقابله می‌کند و عنصر اهریمنی را مهار می‌سازد، در حالی که ایزدان مانند تیشتر و امشاسپندان با آن همکاری می‌کنند (11). این فرآیند، تجسمی از گذار از آشوب به نظم است: آب پراکنده و اولیه، سامان می‌یابد و حیات شکل می‌گیرد.

نقش آب در نبردهای کیهانی نیز نمادین است. تیشتر، ایزد باران، با ابوش، دیو خشکسالی، وارد مبارزه می‌شود تا آب را از آلودگی نجات دهد. این مبارزه، بازنمایی نبرد میان آشوب و نظم در سطح جهان است. حضور سایر عناصر طبیعی و مینوی، مانند باد، آتش و امشاسپندان، نشان‌دهنده شبکه پیچیده تعامل میان نیروهای هستی است که نظم کیهانی را حفظ می‌کنند (12).

از دیدگاه روان‌شناسی تحلیلی یونگ، آب کهن‌الگوی ناخودآگاه جمعی و مادر کبیر است که هم خلاق و هم احیاگر است. این

کهن‌الگو در اسطوره‌های ایرانی، به ویژه در داستان‌های باران‌آور تیشتر و دریاچه‌های مقدس، با مفهوم رستاخیز و باززایی پیوند دارد. آب در این روایت‌ها نه فقط مایه حیات، بلکه واسطه تحقق وعده نجات و بازآفرینی جهان است (17).

پیوند آب با نظم کیهانی در اسطوره‌های ایرانی، هم از منظر طبیعی و هم از منظر اخلاقی اهمیت دارد. دسترسی به آب برای نیکان و پرهیزکاران مقدس شمرده شده است و این مفهوم در اوستا بارها بازتاب یافته است (اوستا، یسنه، هات ۶۵، بند ۷). بنابراین، آب هم عنصر آفرینش و هم ابزار تحقق عدالت کیهانی است، و پالایش و باروری زمین با نظم کیهانی ارتباط مستقیم دارد.

در نهایت، آب در اسطوره‌های ایرانی تجسم آشوب اولیه، گذار به نظم، و پایه حیات و باززایی است. این عنصر، با پیوند دادن نیروهای مینوی و طبیعی، ساختاری را ایجاد می‌کند که نظم کیهانی را تثبیت می‌کند و حضور قهرمان اسطوره‌ای مانند تیشتر، بازتاب تلاش انسان برای فهم رابطه میان آشوب و نظم در جهان است.

آناهیتا و منطق کیهانی آب: از بی‌مرزی آشوب ازلی تا تثبیت

نظم قدسی

در اسطوره‌های آفرینش، «آشوب ازلی» وضعیتی پیشاهستی و نامتمایز است که پیش از شکل‌گیری هرگونه سامان کیهانی وجود دارد. این وضعیت، نه فقدان مطلق هستی، بلکه حالتی از بی‌مرزی، بی‌تمایزی و فقدان ساختار است؛ حالتی که در آن، زمان، مکان و ماده هنوز به صورت مفهومی و کارکردی از یکدیگر تفکیک نشده‌اند. در سنت اسطوره‌شناسی تطبیقی، این وضعیت آغازین به عنوان یک کهن‌الگو شناخته می‌شود که بستر زایش نظم کیهانی را فراهم می‌سازد (16).

در تحلیل اساطیر آفرینش، عناصر بنیادین هستی یعنی ماده، زمان و مکان، از نظر تقدم زمانی هم‌عرض‌اند، اما از حیث تقدم رتبی و جوهری، ماده اولیه جایگاهی بنیادی‌تر دارد. زمان و مکان تنها در نسبت با ماده معنا می‌یابند و بدون آن، تحقق عینی ندارند. از این

منظر، آشوب ازلی را باید وضعیتی دانست که در آن ماده وجود دارد، اما هنوز به صورت سامان‌یافته و تفکیک‌شده درنیامده است (14).

در اغلب اساطیر جهان، این ماده اولیه با عنصر آب همسان انگاشته شده است. آب به دلیل سیالیت، بی‌ثباتی، و قابلیت دگرگونی، مناسب‌ترین نماد برای بیان وضعیت آشوب ازلی است. حتی در اساطیری که به‌ظاهر از عنصر دیگری سخن می‌گویند، مانند تخم کیهانی در اسطوره چینی، ماهیت درونی ماده آغازین مایع تصور می‌شود. این همسانی میان فرهنگ‌های گوناگون نشان می‌دهد که در ذهن انسان کهن، آب نه تنها سرچشمه حیات، بلکه بستر اولیه هستی و امکان نظم‌یابی جهان بوده است (14).

مکان در وضعیت آشوب ازلی اغلب به صورت فضایی تاریک، بی‌کران و گودال‌گونه تصور می‌شود. این تصور ریشه در تجربه زیسته انسان دارد؛ گودال‌ها همواره محل تجمع آب، زایش گیاهان و تولد جانوران بوده‌اند. از این رو، مکان آشوب ازلی نه فضایی خنثی، بلکه ظرف بالقوه آفرینش است. یافته‌های علمی جدید نیز نشان می‌دهد که نخستین اشکال حیات در آب‌های کم‌عمق پدید آمده‌اند که این هم‌پوشانی، فهم اسطوره‌ای از مکان آغازین را تقویت می‌کند (14).

زمان نیز در این مرحله آغازین، ماهیتی غیرخطی دارد. آشوب ازلی در «زمان بی‌زمان» رخ می‌دهد؛ زمانی که هنوز توالی روز و شب، و در نتیجه امکان سنجش و تقویم‌گذاری وجود ندارد. تاریکی در اینجا نه به عنوان امری مستقل، بلکه به‌مثابه فقدان نور و غیاب نظم زمانی معنا می‌شود. از این رو، زمان در اسطوره‌های آفرینش غالباً حالتی دورانی و تکرارشونده دارد، نه خطی و پیش‌رونده (16).

گذار از آشوب ازلی به نظم کیهانی، نیازمند عاملی سامان‌بخش است. در بسیاری از اساطیر، این گذار از طریق کنش خشونت‌آمیز خدای آفریننده صورت می‌گیرد؛ مانند کشتن هیولای آغازین و ساختن جهان از پیکر او. اما در سنت ایرانی، این گذار بیشتر ماهیتی

پالایشی و تنظیم‌گر دارد. نظم کیهانی نه با نابودی کامل آشوب، بلکه با مهار، تصفیه و جهت‌دهی آن برقرار می‌شود.

در این چارچوب نظری، آناهیتا جایگاهی بنیادین می‌یابد. آناهیتا به‌عنوان ایزدبانوی آب‌های پاک، نماینده نیرویی است که آب آشوبناک آغازین را به آب سامان‌یافته و زندگی‌بخش بدل می‌کند. صفت «آناهیتا» به معنای بی‌آلایش و پاک، دلالت بر همین کارکرد پالایشی دارد؛ یعنی تبدیل وضعیت بی‌شکل و نامتمایز آغازین به نظم کیهانی که امکان تداوم حیات را فراهم می‌سازد (18).

از این منظر، آناهیتا نه صرفاً ایزدبانوی طبیعی آب، بلکه تجسم اسطوره‌ای فرآیند گذار از آشوب ازلی به نظم کیهانی است. او در مرز میان بی‌نظمی آغازین و سامان‌هستی ایستاده و با سیالیت آب، امکان شکل‌گیری، تثبیت و بازتولید نظم را فراهم می‌کند. به همین دلیل، نقش آناهیتا در اسطوره‌شناسی ایرانی را باید در پیوند مستقیم با کهن‌الگوی آشوب ازلی و نظم کیهانی تحلیل کرد؛ پیوندی که بدون آن، فهم کارکرد آب در نظام آفرینش ایرانی ناقص خواهد بود.

نیروهای همیار آناهیتا در نظم کیهانی

در جهان‌بینی اوستایی، عناصر طبیعی نه تنها جلوه‌های زیباشناختی یا زیستی، بلکه حامل بارهای معنوی و نظم‌بخش هستند. آناهیتا، ایزدبانوی آب و باروری، محور این نظم کیهانی است و نیروهای طبیعی و کیهانی را به خدمت می‌گیرد تا آشوب ازلی را مهار کرده و حیات را در جهان جاری سازد. رابطه‌ی میان ماه و آب، از مهم‌ترین نمادهای این هم‌افزایی است. پدیده‌ی جزر و مد که تحت تأثیر ماه شکل می‌گیرد، در ذهن جوامع کشاورز و دریانورد، پیوندی طبیعی میان ماه و آب ایجاد کرده بود. این پیوند، در سنت دینی ایرانیان به صورت اسطوره‌ای ترجمه شده و به شکل تجسم‌های ایزدی، همانند آناهیتا و ماه، بازتاب یافته است. در آبان‌یشت، آناهیتا تجسم زمینی و انسانی نیروی کیهانی ماه است و به صراحت، نمود مادی و روحانی ماه دانسته شده است (19).

او نه تنها الهه‌ی آب، بلکه نمادی از هماهنگی میان چرخه‌ی ماه، باروری و حیات است. ماه در ماه‌یشت، ستایش‌نامه‌ای برای ماه، به‌عنوان نگهدارنده‌ی تخمه‌ی گاو، گیاه و حیات ستوران توصیف شده است. در بندهای ۴ و ۵ آمده است: «هنگامی که فروغ ماه بتابد، گیاه سبز از زمین می‌روید، ... ماه دربردارنده‌ی تخمه‌ی گاو، آن بخشنده‌ی رایومند آبرومند، آن تابنده‌ی ارجمند بختیار توانگر چالاک، آن سودمند گیاه رویاننده‌ی آبادکننده، آن بغ درمان‌بخش را می‌ستایم» (اوستا، ۱۴۰۰، ماه‌یشت، بند ۵ - ۴).

ماه، نیرویی زاینده و بارور است که با درخشش خود سبزی، درمان و حیات می‌آفریند. چنین تصویری بازتاب کهن‌الگوی الهه‌ی باروری و روح گیاهان است که از طریق کیهان، طبیعت و زمان مقدس به ظهور می‌رسد. آناهیتا و ماه دو قطب مکمل از یک اصل یگانه‌اند: نیروی زنانه‌ی بارورکننده‌ی هستی؛ آناهیتا، ایزدبانوی آب‌ها و زایش، و ماه، زمان‌مندکننده‌ی چرخه‌های زیستی مانند کشاورزی و جزر و مد، هر دو بازتاب مادینه‌ی مقدس هستند. در نگاه نمادشناسانه، ماه و آب، عناصر سیال، تغییرپذیر و تأثیرگذارند و با زن، باروری، درمان و عشق پیوند دارند، و در دستگاه دینی زرتشتی، آناهیتا و ماه جلوه‌های مکمل از اصل حیات‌بخش و طبیعت‌مدار به شمار می‌روند.

کوه نیز به‌عنوان مکان نزول آناهیتا، نقشی کلیدی در تجلی و مهار آشوب دارد. در آبان‌یشت، کوه هَکَر یا هَرَبیری‌تی، نه تنها جایگاه جغرافیایی، بلکه مکانی نمادین و مقدس است که آناهیتا از آن به زمین فرود می‌آید تا فیض و نظم کیهانی را جاری سازد: «من کوه زرین در همه جا ستوده‌ی هَکَر را می‌ستایم که اردویسور آناهیتا از آن، از بلندای هزار بالای آدمی برای من فرود آید. اوست که بسیار فره‌مندی، همچون همه آب‌های روی زمین است و به نیرومندی روان شود» (اوستا، ۱۴۰۰، آبان‌یشت، کرده ۲۱، بند ۹۶).

نزول آناهیتا از قله‌ای با «هزار بالای آدمی»، عظمت و شکوه اسطوره‌ای او را نشان می‌دهد و آب‌های سرازیر شده از او نه تنها

اهمیت فیزیکی، بلکه ارزش دینی و کیهانی دارند. کوه، نمادی از پیوند میان آسمان و زمین و جایگاه میان‌جهانی است؛ جایی که نیروهای مینوی به جهان مادی دست می‌یابند و آشوب را مهار می‌کنند. آب جاری از کوه، تمثیلی از زندگی، پاکی و بخشش است و آناهیتا، با حضور خود، نظم طبیعت را بازمی‌گرداند.

باد، باران، برف و تگرگ نیز همیاران آناهیتا در آفرینش و باروری‌اند. در آبان‌یشت آمده است: «اهوره مزدا او را چهار اسب از باد و باران و ابر تگرگ پدید آورد. ای زرتشت سپیتمان! همیشه برای من از این چهار اسب، باران و برف و ژاله و تگرگ فرومی‌بارد...» (اوستا، ۱۴۰۰، کرده ۲۸، بند ۱۲۰).

این چهار عنصر همگی در خدمت آناهیتا هستند. باد به‌عنوان نیروی نرینه و فعال، آب را حرکت داده و توزیع می‌کند، در حالی که باران، برف و تگرگ، جنبه‌ی باروری و پذیرندگی دارند. تعامل این نیروهای متضاد، نمونه‌ای از کهن‌الگوی اسطوره‌ای تعادل میان نیروهای مخالف است که برای ایجاد و حفظ زندگی ضروری است.

در این ساختار اسطوره‌ای، آناهیتا نه تنها الهه‌ی آب و باروری، بلکه هماهنگ‌کننده‌ی کیهانی همه نیروهای طبیعی است. او با کمک ماه، کوه، باد، باران، برف و تگرگ، آشوب ازلی را مهار می‌کند و نظم جهان را برقرار می‌سازد. این تصویر اسطوره‌ای، اهمیت تعادل و همکاری میان نیروهای طبیعی را در برقراری حیات و رشد نشان می‌دهد و نقش آناهیتا و همیارانش در حفظ نظم کیهانی را به روشنی بازتاب می‌دهد.

میترا به‌مثابه سامان‌دهنده‌ی میدان آبی کیهان: از آشوب ازلی تا استقرار نظم و پیمان

در نظام اسطوره‌ای ایران پیشاسلامی، آفرینش جهان نه به‌مثابه کنشی دفعی، بلکه به‌صورت فرایندی تدریجی از گذار آشوب ازلی به نظم کیهانی فهم می‌شود؛ گذاری که در آن، «آب» نقشی بنیادین

و ساختاری دارد. آب در این سنت، صرفاً یکی از عناصر طبیعی نیست، بلکه میدان امکان‌پذیری کیهان‌زایی است؛ فضایی سیال که در آن نیروهای آفرینش، پیش از تثبیت نظم، در وضعیتی بالقوه، نامتمایز و ناپایدار حضور دارند. در چنین میدانی، میترا نه خالق ماده، بلکه کارگزار نظم، تنظیم‌کننده‌ی جریان‌ها و داور کیهانی است که امکان عبور از آشوب به سامان را فراهم می‌کند.

میترا، ایزدی کهن و پیشازردشتی، در سنت مزدیسنا پی‌آفریده‌ی اهورامزدا و در مرتبه‌ای پایین‌تر از او قرار می‌گیرد، اما جایگاهش به‌گونه‌ای است که نامش در کنار اهورامزدا و آناهیتا می‌نشیند (۱). این هم‌نشینی تصادفی نیست، بلکه بازتاب شبکه‌ای کیهانی است که در آن، آناهیتا سرچشمه و بستر آب‌ها و میترا ناظر، پاسدار و سامان‌دهنده‌ی جریان آن‌هاست. آب بدون نظم، می‌تواند به نیروی ویرانگر آشوب بدل شود و نظم بدون آب، امکان تداوم حیات ندارد؛ از همین‌رو، پیوند میترا با آب، پیوندی ساختاری و کیهان‌شناختی است، نه صرفاً نمادین.

در مهریشت، میترا ایزدی معرفی می‌شود که «آب‌ها را می‌افزاید، باران را فرو می‌بارد و گیاهان را می‌رویاند» (اوستا، ۱۴۰۰، مهر یشت، کرده ۱۵، بند ۶۱). این توصیف، میترا را در جایگاه خالق مستقیم آب قرار نمی‌دهد، بلکه او را عامل به‌جریان‌افتادن، افزایش و جهت‌دهی نیروهای حیاتی نشان می‌دهد. کنش میترا، کنش «سامان‌دهی» است؛ او جریان را از رکود و آشوب جدا می‌کند و آن را در مسیر اَشه^۱، یعنی نظم راستین کیهانی، قرار می‌دهد. به همین دلیل، کارکرد بنیادین میترا با مفهوم پیمان پیوند می‌خورد؛ واژه اوستایی *miθra* به‌معنای پیمان، قرارداد و تعهد است (کرتیس، ۱۳۷۳: ۱۲)، اما این پیمان صرفاً اجتماعی نیست، بلکه قانونی کیهانی است که همان‌گونه که جریان آب را تنظیم می‌کند، روابط انسانی، سیاسی و اخلاقی را نیز سامان می‌دهد.

¹ Aša

در مهریشت، پیمان‌شکنی هم‌سنگ ویرانی سرزمین و نابودی نظم اجتماعی تلقی می‌شود (اوستا، ۱۴۰۰، مهر یشت، کرده ۱). این هم‌ارزی نشان می‌دهد که در منطق اسطوره‌ای ایران باستان، اختلال در نظم اخلاقی، همان پیامدی را دارد که انسداد یا فساد آب در نظم طبیعی. میترا در این ساختار، نگهبان «اخلاق جریان» است؛ چه جریان آب، چه جریان قدرت و چه جریان گفتار. از همین منظر است که میترا هم‌زمان ایزد داور، جنگ و باروری تلقی می‌شود، زیرا همه این حوزه‌ها به نحوی با برقراری یا اخلال در نظم پیوند دارند.

تصویر میترا بر فراز کوه هَرا، در حالی که بر دشت‌ها، چراگاه‌ها، دریاها و ژرف و رودهای خروشان نظارت دارد (اوستا، ۱۴۰۰، مهر یشت، کرده ۴)، بازنمایی فضایی همین نظم کیهانی است. کوه، جایگاه دید و داور است و آب، میدان کنش و زندگی. میترا از بلندآ، بر سیلان نیروها نظارت می‌کند تا از بازگشت آن‌ها به آشوب جلوگیری شود. در این تصویر، نظم نه با خشکی مطلق سنگ تحقق می‌یابد و نه با سیلان مهارناپذیر آب، بلکه با تنظیم نسبت این دو؛ نسبتی که میترا حافظ آن است.

این منطق در پیوند میترا با آناهیتا به‌وضوح آشکار می‌شود. آناهیتا، ایزدبانوی آب‌ها، سرچشمه‌ی باروری و نگهبان تخمه زرتشت است که در نیلوفر آبی در دریاچه هامون نگهداری می‌شود (20). نیلوفر، که ریشه در آب دارد و به‌سوی نور می‌روید، نماد وضعیت تعلیقی آفرینش است: هنوز تولد رخ نداده، اما امکان آن در دل آب حفظ شده است. در این ساختار، آناهیتا بستر و حامل نیروی حیات است و میترا جهت‌دهنده و سامان‌بخش آن؛ بدون آب، تخمه نابود می‌شود و بدون نظم، هرگز به تولد و تحقق نمی‌رسد.

نقش میترا در پاسداری از فرّه ایزدی نیز در همین چارچوب قابل فهم است. فرّه، تنها به شاهان مشروع تعلق دارد و با انحراف از راه

راست، آن‌ها را ترک می‌کند. در اوستا، اپام‌نپات^۱، ایزد آب، در حفاظت از فرّه، میترا را یاری می‌دهد. این هم‌کاری نشان می‌دهد که مشروعیت سیاسی در ایران باستان، نه صرفاً الهی، بلکه مبتنی بر نظم کیهانی آبی است؛ شاهی که پیمان را بشکند، همان‌قدر فرّه را از دست می‌دهد که سرزمینش را به خشکسالی و آشوب می‌کشانند.

بدین ترتیب، میترا در نظام اسطوره‌ای ایران باستان، ایزدی است که در دل میدان آبی کیهان عمل می‌کند؛ میدانی که در آن، آشوب ازلی بالقوه همواره امکان بازگشت دارد. نقش میترا، تثبیت جریان، پاسداری از پیمان و جلوگیری از فروپاشی نظم است. او نه سرچشمه آب است و نه خالق جهان، بلکه داور و سامان‌دهنده‌ای است که با پیوند دادن آب، پیمان و عدالت، امکان تداوم حیات و استقرار نظم کیهانی را فراهم می‌سازد.

میترا و گاو: قربانی کیهانی به‌مثابه آزادسازی آب و استقرار نظم

حیات‌بخش

در نظام اسطوره‌ای آیین مهر، گاو صرفاً حیوانی مقدس یا نماد معیشت نیست، بلکه حامل نیروی حیات بالقوه‌ای است که تنها از طریق کنشی آیینی و کیهانی می‌تواند به فعلیت برسد. روایت قربانی گاو به دست میترا، اگر صرفاً به‌عنوان اسطوره‌ای خونین یا بازمانده‌ای از آیین‌های کهن قربانی خوانده شود، از منطق عمیق کیهان‌شناختی خود تهی می‌گردد. در چارچوب گذار از آشوب ازلی به نظم، گاو را باید به‌مثابه مخزن نیروهای فشرده و راکد حیات فهم کرد؛ نیروهایی که در وضعیت انسداد، همان‌قدر می‌توانند حیات‌بخش باشند که بالقوه ویرانگر.

در آیین مهر، گاو با ماه پیوند دارد و ماه خود در اساطیر هند و ایرانی، با آب، باروری و چرخه‌های آفرینش مرتبط است (22). این پیوند، گاو را به سطحی فراتر از حیوان قربانی ارتقا می‌دهد و آن را به عنصری کیهانی بدل می‌سازد که نیروی زاینده را در خود

¹ Apām Napāt

نگه داشته است. از این منظر، قربانی گاو نه نابودی حیات، بلکه گشودن مسیر جریان است؛ همان منطقی که در اساطیر آب‌محور، شکافتن سنگ برای آزادسازی چشمه یا شکستن سد برای جاری شدن رودخانه مشاهده می‌شود.

در روایت‌های میترائیستی، میترا گاو را به‌زور نمی‌کشد؛ بلکه ابتدا باید آن را مهار، اسیر و به غار ببرد (1). این تعلیق پیش از قربانی، اهمیت ساختاری دارد: تا زمانی که گاو در دشت رهاست، نیروی آن پراکنده و مهارناپذیر است؛ و تا زمانی که در غار قرار نگرفته، هنوز در میدان کیهانی نظم قرار نگرفته است. غار در اینجا نه صرفاً مکان، بلکه تمثیل کیهان فشرده است؛ فضایی بسته که نیروها در آن متمرکز می‌شوند تا امکان دگرگونی فراهم آید.

کشتن گاو به فرمان خدایان و نه از روی میل شخصی میترا انجام می‌شود و همین نکته، چهره اندوهگین میترا را در نقش برجسته‌های میترائیستی توضیح می‌دهد (همان). میترا در اینجا مجری نظم کیهانی است، نه عامل خشونت. مرگ گاو، مرگی آیینی است که پیامد آن نه ویرانی، بلکه رویش است: از تن گاو، غله، گیاه و زندگی پدیدار می‌شود. این لحظه، دقیقاً نقطه گذار از آشوب بالقوه به نظم بالفعل است؛ جایی که نیروی فشرده، به جریان می‌افتد.

اگر این روایت را در پیوند با منطق آب بخوانیم، قربانی گاو معادل آزادسازی آب حیات‌بخش است. همان‌گونه که میترا با تیر و کمان خود آب را از سنگ خارا بیرون می‌آورد و چشمه‌ای جاودان می‌سازد (22)، در قربانی گاو نیز نیروی بسته‌شده‌ی حیات شکافته می‌شود تا چرخه باروری آغاز گردد. در هر دو روایت، کنش اصلی نه تخریب، بلکه شکستن انسداد است؛ انسدادی که اگر باقی بماند، آشوب ازلی را بازتولید می‌کند.

در این چارچوب، نقش میترا بار دیگر به‌مثابه سامان‌دهنده میدان کیهان‌زایی روشن می‌شود. او نه خالق آب است و نه سرچشمه حیات، بلکه داور است که تشخیص می‌دهد چه زمانی نیروی فشرده باید آزاد شود. همان‌گونه که میترا پاسدار پیمان است و از

شکستن نظم اخلاقی جلوگیری می‌کند، در قربانی گاو نیز پاسدار تعادل میان انباشت و جریان است. افراط در نگه‌داشت نیرو، همان‌قدر خطرناک است که رهاسازی بی‌ضابطه آن؛ و میترا ایزدی است که مرز میان این دو را نگهداری می‌کند.

اهمیت گاو در ایران باستان و پیوند آن با کشاورزی، باروری و بقا نیز این خوانش کیهانی را تقویت می‌کند. در گات‌ها، قربانی کردن گاو نکوهش و پرورش آن برای زراعت توصیه شده است (گات‌ها، یسنه ۳۲، بند ۱۴؛ یسنه ۳۳، بندهای ۳ و ۴). این تمایز نشان می‌دهد که قربانی گاو در آیین مهر، کنشی عادی یا روزمره نیست، بلکه رخدادی استثنایی و کیهانی است که در سطح اسطوره‌ای معنا می‌یابد، نه در مناسک عادی دینی. به عبارت دیگر، گاو در اینجا قربانی نمی‌شود تا کشته شود، بلکه قربانی می‌شود تا جهان دوباره به جریان بیفتد.

بدین ترتیب، اسطوره میترا و گاو را باید در پیوند مستقیم با منطق آب، باروری و گذار از آشوب به نظم خواند. قربانی گاو، لحظه‌ای است که در آن، نیروی راکد حیات شکافته می‌شود و از دل مرگ نمادین، زندگی کیهانی سر برمی‌آورد. میترا در این فرآیند، نه ایزد مرگ، بلکه داور و مجری نظم است که بدون آن، آب به سیلاب آشوب و حیات به نابودی می‌انجامد. در نتیجه، قربانی گاو در آیین مهر، تصویری فشرده از همان کیهان‌زایی آبی است که در سراسر اسطوره ایرانی تکرار می‌شود: شکستن انسداد، آزادسازی جریان و استقرار نظمی که زندگی را ممکن می‌سازد.

تیشتریه، ستاره‌ی باران‌زا و نظم کیهانی در برابر آشوب ازلی

در اوستا، تیشتر ایزد باران و خداوندگار ستارگان است. او نیروی نیک‌کنشی است و هیچ عفریته و سحری نمی‌تواند به او ضرر برساند. یشت هشتم، تیر یشت، به نام اوست. تیر یا تیشتر، چهارمین ماه سال است و روز سیزدهم هر ماه به نام اوست که به نام «تیر روز» شناخته می‌شود. در اوستا، مهر، تیشتر و ایزدان انیران

(روشنایی بی‌پایان) در کنار هم آمده‌اند و جایگاه او را در نظم کیهانی نشان می‌دهند (یسنه ۱، فرگرد ۱۱).

تیشتریه، خدای باران در قالب ستاره‌ی شعرای یمانی یا دب اکبر (سگ بزرگ)، تجسم پیدا می‌کند. دشمن اصلی او آپوشه یا دیو خشکسالی است، نماینده‌ی آشوب ازلی و قهری طبیعی که نظم جهان را تهدید می‌کند. در تیر یشت، این تقابل به صورت نبرد میان دو اسب بازنمایی شده است: اسب سفید تیشتر تجسم باران، روشنی و زندگی و اسب سیاه و کل آپوش نماد تیرگی، خشکسالی و نابودی.

در یشت هشتم آمده است: «ای سپیتمان زرتشت! آنگاه تشر شکوهمند به پیکر اسب سپید زیبایی با گوش‌های زرین و لگام زر نشان به دریای فراخ کرت فرود آید. در برابر او دیو آپوش، به پیکر اسبی سیاه و کل، با یال و دم کل، با گوش‌های کل بدر آید - یک اسب کل سهمناک - ای سپیتمان زرتشت! تشر شکوهمند و دیو آپوش به هم درآویزند و سه شبانروز با همدیگر بجنگند. دیو آپوش بر تشر شکوهمند چیره شود و او را شکست دهد» (اوستا، ۱۴۰۰، تیر یشت، کرده ۶، بند ۲۰ - ۲۲).

این نبرد، آشکارترین تصویر اسطوره‌ای آشوب ازلی است که جهان را تهدید می‌کند. شکست موقت تیشتر، بیانگر این است که نظم کیهانی بدون نیایش انسان و مشارکت موجودات زمینی قابل حفظ نیست. تیشتر در لحظه‌ی شکست از مردم درخواست نیایش می‌کند: «اگر مردم در نیایش [خویش] نام مرا به زبان رانند و ستایش کنند - چنان که دیگر ایزدان را نام می‌برند و می‌ستایند - من نیروی ده اسب و ده شتر و ده گاو و ده کوه و ده آب سزاوار کشتیرانی را پیدا خواهم کرد» (اوستا، ۱۴۰۰، تیر یشت، کرده ۶، بند ۲۳ - ۲۴).

این درخواست نشان‌دهنده‌ی وابستگی نظم کیهانی به انسان و نیایش اوست؛ هر عنصر طبیعی در جهان (اسب، شتر، گاو، کوه،

آب) نماد نیروهای سازنده و تعادلی هستند که با همکاری انسان و ایزد حفظ می‌شوند.

پس اهوره مزدا خود تیشتر را حمایت می‌کند و نیروی ده‌گانه را به او عطا می‌کند: «اهوره مزدا [چنین گفت]: من خود به هنگام نیایش، تشر شکوهمند را نام می‌برم و می‌ستایم. من نیروی ده اسب و ده شتر و ده گاو و ده کوه و ده آب سزاوار کشتیرانی را به وی خواهم بخشید» (اوستا، ۱۴۰۰، تیر یشت، کرده ۶، بند ۲۵).

این امداد الهی نمونه‌ای از بازسازی نظم کیهانی پس از آشوب ازلی است؛ تیشتر با حمایت اهوره مزدا دوباره وارد صحنه می‌شود، آپوش را عقب می‌راند و باران را به زمین می‌آورد. این بازگشت، مرحله‌ی «تجدید حیات» اسطوره‌ای است که جهان را از آشوب به سوی تعادل بازمی‌گرداند (۹).

در بازگشت، تیشتر با اسب سپید درخشان وارد می‌شود: «تشر دیو آپوش را هزار گام از دریای فراخ کرت دور براند. تشر شکوهمند، خروش شادی و رستگاری برآورد: خوشا به من‌ای اهوره مزدا! خوشا به شما‌ی آب‌ها، ای گیاه‌ها! خوشا به [تو ای] آیین مزدیسنا! خوشا به شما‌ی سرزمین‌ها! آب‌های جویبارهای شما بی‌هیچ دشواری با دانه‌های درشت به‌سوی کشتزارها و با دانه‌های ریز به‌سوی چراگاه‌ها، به همه سوی جهان خاکی روان گردد» (اوستا، ۱۴۰۰، تیر یشت، کرده ۶، بند ۲۶ - ۳۰).

این توزیع دوگانه‌ی آب نماد هماهنگی زیستی و نظم مینوی در زمین است؛ دانه‌های درشت به کشاورزی و دانه‌های ریز به دامداری روان می‌شوند. در اینجا، تیشتر نه تنها ایزد باران، بلکه نگهبان نظم کیهانی و واسطه‌ی بین انسان و جهان مینوی است. سه شبانه‌روز نبرد، مدت زمانی مقدس برای گذر از آشوب و بازسازی نظم کیهانی است. ستارگان دنباله‌دار نیز نماد نیروهای ناگهانی و پراشوب‌اند که نظم جهان را به چالش می‌کشند و تیشتر با آن‌ها مقابله می‌کند تا باران به زمین برسد و حیات بازگردد (اوستا، ۱۴۰۰، تیر یشت، کرده ۵، بند ۸ - ۹).

در تحلیل اسطوره‌ای، تیشتر، آشوب ازلی و نظم کیهانی را به هم پیوند می‌دهد: او با نبرد و حمایت نیروی مینوی، آشوب را مهار کرده و باران و حیات را بازمی‌گرداند. رابطه‌ی انسان با نیایش نیز عامل فعال‌کننده‌ی این نظم است؛ بدون مشارکت انسان، جهان در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد. این اسطوره، تلفیقی از جهان‌بینی طبیعی، نمادپردازی نجومی و آموزه‌های دینی زرتشتی است و اهمیت پیوند میان نیروی الهی، انسان و طبیعت را در برقراری تعادل کیهانی نشان می‌دهد.

اپام نپات، سرچشمه‌ی آب‌ها و نظم کیهانی

اپام نپات یکی از ایزدان کهن آریایی است که در منابع اوستایی و ودایی با دو عنصر بنیادین کیهانی، آب و آتش، پیوند دارد. این ایزد که نامش به معنای «زاده‌ی آب» است، از سویی ایزد آب محسوب می‌شود و از سوی دیگر با جوهر آتش و نور پیوستگی دارد.

در یکی از روایت‌های ودایی آمده است: «ابره‌ای پاکیزه و آب‌های نیالوده چون مادری تغذیه‌اش کردند و آنگاه که بالیدن گرفت، با غرشی که ابرها سردادند، به شکل رگه‌ای از آتش و نور از آسمان بیرون آمد» (23).

این تصویر، بازتاب کهن‌الگوی «کودک ایزدی» یا «قهرمان مینوی» است که از دل نیروهای تاریک و مرطوب زاده می‌شود و با نیروی نجات‌بخش از جنس نور و آتش به جهان ظهور می‌یابد. همزیستی این عناصر متضاد، آب و آتش، در اپام نپات، نمود روشن وحدت اضداد در کیهان‌شناسی اسطوره‌ای است.

یونگ در نظریه کهن‌الگوها بیان می‌کند که ناخودآگاه جمعی بشر از الگوهای بنیادین ساخته شده است که در اسطوره‌ها، رؤیاها و دین‌ها نمود پیدا می‌کند. اپام نپات نمادی از کهن‌الگوی «کودک - قهرمان» است که از دل آشوب و تاریکی (ابر و آب) برمی‌خیزد و با عنصر نور (آتش) زاده می‌شود تا نظم نوینی را به جهان بازگرداند. این فرایند با مرحله‌ی «تولد دوباره» در ساختار سفر قهرمان جوزف کمبل قابل تطبیق است؛ مرحله‌ای که قهرمان پس

از عبور از ظلمت، با نیروی حیاتی یا «اکسیر» بازمی‌گردد و تعادل جهان را بازمی‌آفریند.

در نظام باورهای ایران باستان، این دوگانگی سازنده به جای آنکه نشانه‌ی تضاد باشد، بیانگر یکپارچگی کیهان است. همان‌طور که قرشی اشاره می‌کند: «اپام نپات... از آب زاده گردیده و به نوبه‌ی خود حافظ و نگهبان آب شده است» (17).

از این رو، اپام نپات علاوه بر وجه آفرینش‌گرایانه، در نقش نگهبان و محافظ نیز ظاهر می‌شود؛ که یادآور نقش «نگهبان آستانه» در روایت‌های اسطوره‌ای و روان‌کاوی یونگی است؛ نگهبانی که در مرز میان دو جهان، از گذر نیروهای حیاتی مراقبت می‌کند.

در آیین زرتشتی نیز جایگاه او مهم است. آموزگار می‌نویسد: «او یکی از سه خدای بزرگی است که لقب "اهوره" داشت. در دین زرتشتی نیز، امشاسپندی نامزد به خرداد، آب‌های روی زمین را حامی بود» (1).

این پیوند با خرداد، ایزد نگهبان آب، جایگاه اپام نپات را در منظومه الاهیاتی ایران تقویت می‌کند و او را به نماد پالایش، باززایی و توازن کیهانی بدل می‌سازد.

در کنار ایزدانی چون آناهیتا و تیشتر، اپام نپات چهره‌ای مینوی از عنصر آب را در قالب ایزدی آتشین و قهرمان‌وار ارائه می‌دهد که با غررش، تطهیر، نظم و آفرینش را به جهان بازمی‌آورد. بدین ترتیب، اپام نپات نه فقط ایزد آب، بلکه تجسمی از وحدت نیروهای متضاد و نماد آشتی‌دادن آشوب و نظم در نظام هستی است. نقش او در باورهای ایرانی باستان، بازتاب ژرف‌ترین الگوهای روان‌شناختی بشر است؛ الگویی که در ناخودآگاه جمعی اقوام آریایی نهادینه شده و از رهگذر اسطوره، دین و آیین به حیات خود ادامه داده است.

خرداد و مرداد، نگهبانان آب، گیاه و نظم کیهانی در برابر آشوب ازلی

در جهان‌بینی دینی و اسطوره‌ای ایران باستان، امشاسپندان خرداد (هَوَرَوَات) و مرداد (آمرتات) نمایندگان نظم کیهانی و حیات‌بخش طبیعت هستند. این دو ایزد مادینه، در سطحی نمادین، مظهر کمال، جاودانگی و حفاظت از تعادل جهان‌اند و نقش مهمی در مقابله با نیروهای ویران‌گر و آشوب‌ازلی دارند.

در اسطوره‌های زرتشتی، خرداد و مرداد نماد آب و گیاه و تجلی نیروهای حیات‌بخش‌اند که سرچشمه زندگی و سلامت زمین و جهان مینوی‌اند. همان‌گونه که رضی می‌نویسد: «خرداد و مرداد، به‌صورت مادینه در متون دینی با هم ذکر شده‌اند و در لغت به معنای کمال و بی‌مرگی‌اند. آن‌ها مظاهر رستگاری و جاودانگی به شمار می‌آیند و باز با آب و گیاه پیوند دارند... دیو گرسنگی و دیو تشنگی با آنان دشمن‌اند» (23).

این دیوها و نیروهای ویرانگر، نماینده آشوب‌ازلی هستند؛ نیرویی که اگر مهار نشود، نظم کیهانی را مختل کرده و چرخه‌های طبیعی و زندگی را تهدید می‌کند. خرداد، به‌عنوان نگهبان آب‌ها، نمادی از نیروی حیات‌بخش و تطهیرکننده جهان است که چرخه زیستی و کشاورزی را در تعادل نگه می‌دارد. مرداد نیز، نگهبان گیاهان و نماینده جاودانگی، با حمایت از باروری زمین، حفظ حیات و نظم کیهانی را تضمین می‌کند.

به گفته عفیفی: «امشاسپند خرداد، سرور آب‌هاست که به گفته بندهش، زایش و پرورش جهان مادی از آب است» (24). بدین ترتیب، خرداد و مرداد نه‌تنها ایزدان آب و گیاه‌اند، بلکه عاملان فعال حفظ نظم کیهانی و مهار آشوب‌ازلی هستند؛ آن‌ها با هدایت انسان‌ها و دریافت نیایش‌های آیینی، جریان حیات و تعادل جهان را حفظ می‌کنند.

در منابع اوستایی، ستایش خرداد معادل با ستایش همه‌ی امشاسپندان شمرده می‌شود و در خرداد یشت آمده است: «کسی که در میان امشاسپندان، خرداد را بستاید، مانند آن است که همه‌ی امشاسپندان را ستایش کرده است» (24).

این نکته، نشان‌دهنده اهمیت خرداد در حفظ نظم جهان در برابر آشوب و بحران‌های طبیعی است. همچنین، جشن‌های «خردادگان» و «مردادگان»، که در روز ششم خرداد و روز هفتم مرداد برگزار می‌شدند، نمایانگر نقش انسان در همراهی با ایزدان برای تداوم نظم کیهانی هستند (25).

مرداد (امرداد)، با معنی لغوی «نامیرایی»، در جهان مینوی نماینده جاودانگی و در جهان مادی نگهبان گیاهان و نباتات است. او، همانند خرداد، در برابر آشوب و ویرانی طبیعت می‌ایستد و با حفظ چرخه رشد گیاهان، نظم کیهانی را بازتولید می‌کند.

در جمع‌بندی، خرداد و مرداد، همچون دو وجه مکمل نظم و حیات در جهان، نگهبانان تعادل میان نیروهای حیات‌بخش و آشوب‌ازلی‌اند. آن‌ها با پیوند با آب و گیاه، و همراهی نیایش انسان‌ها، چرخه‌ی زندگی و نظم طبیعی جهان را پایدار می‌سازند و نشان می‌دهند که نظم کیهانی در کنار آشوب همیشگی، با حضور این ایزدان حفظ می‌شود.

نتیجه‌گیری

تحلیل متون پیشااسلامی ایران نشان می‌دهد که آب فراتر از عنصر طبیعی صرف، نقش بنیادی در نظم‌بخشی کیهانی و حفظ تداوم حیات دارد. در اسطوره‌ها و یشت‌های اوستایی، آب به‌عنوان رابط میان جهان مینوی و مادی و میدان کنش نیروهای ایزدی عمل می‌کند، جایی که ایزدان باروری و آب‌افزاینده همچون آناهیتا، تیشتر، اپام‌نپات، خرداد و مرداد، با هدایت جریان‌های طبیعی و مبارزه با دیوان و نیروهای ویران‌گر، نظم کیهانی را تثبیت می‌کنند. این متن‌ها آشکارا بیان می‌کنند که آشوب‌ازلی (نماد نیروهای مخرب، خشکسالی، قحطی و نابودی گیاهان)، بخشی ذاتی از جهان است و نظم کیهانی بدون حضور و مداخله ایزدان و همکاری انسان‌ها، به خطر می‌افتد. به این ترتیب، آب نه تنها حامل حیات مادی، بلکه محور تعادل میان نیروهای مخالف در جهان است؛

که با حضور عناصر طبیعی، نیروهای ایزدی و تعامل انسان‌ها تحقق می‌یابد. در این منظر، آب میدان کنش کیهانی، عنصر واسطه میان مینوی و زمینی، و ابزار بازسازی نظم و باروری است. در نهایت، مطالعه این متون نشان می‌دهد که آب در اسطوره‌های ایرانی، تجلی هم‌زمان تضاد و اتحاد، آشوب و نظم، زندگی و تهدید، ماده و روح است و تحلیل آن می‌تواند الگوهایی عمیق برای درک نقش عناصر طبیعی در سامان‌دهی جهان و تعامل انسان با نیروهای کیهانی ارائه دهد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The present study investigates the cosmological function of water in pre-Islamic Iranian texts, particularly the Avestan Yashts and related Pahlavi sources, by situating it within the archetypal structure of the transition from primordial chaos to cosmic order. Drawing upon mythological theory, water is approached not merely as a natural element or symbolic motif but as a dynamic field of cosmogony in which differentiation, purification, and stabilization of the world take place. Myth, as a sacred narrative rooted in primordial time, articulates the emergence of order from an undifferentiated state (3), while also reflecting archetypal patterns embedded in the collective unconscious (4). Within this framework, water frequently appears as both the substance of chaos and the matrix of rebirth (6, 7). In Iranian cosmology, the Bundahišn describes water as the second

عاملی که با مشارکت ایزدان و نیایش انسانی، جریان انرژی حیات‌بخش را برقرار می‌سازد.

از منظر اسطوره‌شناسی تطبیقی و روان‌شناسی یونگی، این وضعیت بازتاب کهن‌الگوی «نبرد میان نظم و آشوب» و «تولد دوباره از دل بحران» است. آب، به‌مثابه نمادی سیال و پذیرنده، به قهرمانان مینوی امکان می‌دهد تا نیروهای متضاد را مهار کرده و نظم را بازسازی کنند. تیشتر در نبرد با اپوش، اپام نپات در اتحاد آب و آتش، و خرداد و مرداد در برابر دیوهای گرسنگی و تشنگی، نمونه‌های عینی این کهن‌الگو هستند.

این الگوها نشان می‌دهند که در جهان‌بینی پیشااسلامی ایران، نظم کیهانی همواره به‌طور فعال و پویا در برابر آشوب ازلی تثبیت می‌شود؛ نظم نه صرفاً یک حالت ایستا، بلکه فرآیندی مستمر است material creation after the sky and as a fundamental medium through which the forces of good confront drought and demonic disruption (11). This structural positioning of water corresponds to broader mythological patterns in which primordial waters precede and enable ordered creation (14). The Iranian case, however, develops this motif into a sophisticated theological system in which water becomes the arena of interaction between divine, natural, and human forces, and thus the central medium through which the passage from chaos to order is continuously enacted.

In Avestan literature, water (āp) is explicitly invoked as life-giving, maternal, and morally conditioned. Yasna 38.5 addresses the waters as nurturing mothers who sustain and reward the righteous, establishing a theological link between purity and access to life-sustaining forces. The ethical dimension is reinforced in

Yasna 65.7, where water is withheld from those of evil thought, word, and deed, indicating that cosmic order (asha) is inseparable from moral order. Such passages demonstrate that water functions simultaneously on natural, spiritual, and ethical planes. In the Bundahišn, the gradual formation of water over fifty-five days symbolizes the transformation from darkness into luminous order (11), echoing Eliade's interpretation of cosmogony as a passage from indeterminacy into structure (9). Iranian myth thus conceptualizes water as the primordial field in which differentiation occurs: it is both the residue of chaos and the medium through which chaos is purified. Unlike myths that portray creation as violent dismemberment, Iranian cosmology emphasizes regulation, purification, and alignment with divine law. Water becomes the ontological bridge between the mēnōg (spiritual) and gētīg (material) realms, enabling interaction while maintaining hierarchical coherence. In this way, the Iranian worldview situates water at the heart of a dynamic and ongoing process of ordering rather than a single, completed act of creation.

The figure of Anāhitā represents the clearest personification of this cosmogonic logic. As the "Immaculate" goddess of waters, she embodies the transformation of undifferentiated primordial fluidity into life-giving, regulated flow (18). Her descent from the sacred mountain Hara in the Ābān Yasht symbolizes the channeling of cosmic

abundance into terrestrial order. The mountain itself functions as an axis mundi, linking heaven and earth, while the flowing waters signify the descent of divine grace into the material world. The association between Anāhitā and the moon further underscores the cyclical logic of renewal; the moon's waxing and waning corresponds to agricultural fertility and tidal movement, integrating celestial rhythm with earthly life (19). In this cosmology, Anāhitā does not abolish chaos but disciplines it, converting formless waters into structured rivers that nourish fields and communities. The cooperation of wind, rain, snow, and hail—described as her divine horses—illustrates the coordination of elemental forces within a larger framework of order. Through Anāhitā, water becomes the maternal matrix of differentiation, echoing Jung's archetype of the Great Mother while remaining embedded in a specifically Iranian theological context (7). Her role demonstrates that the stabilization of cosmic order depends not on rigidity but on regulated fluidity—a principle that defines Iranian mythic thought.

Complementing Anāhitā's generative dimension is Mithra's regulatory function within the aqueous field of cosmogony. Mithra, whose name signifies covenant, represents the juridical and ethical stabilization of flowing forces (1). In the Mihr Yasht, he is described as increasing waters and causing rain to fall (Mihr Yasht 15.61), indicating that his authority extends to the direction and intensification of life-giving currents. Covenant in this context is

not merely social contract but cosmic alignment; violation of pact threatens not only political stability but ecological balance. The myth of Mithra slaying the primordial bull further dramatizes the controlled release of latent vitality. Rather than gratuitous violence, the sacrifice symbolizes the transformation of concentrated life-force into distributed fertility (22). Just as Mithra releases water from stone to create an eternal spring, he breaks stagnation to restore circulation. The bull's death yields vegetation and agricultural abundance, demonstrating that order emerges through structured transformation rather than annihilation. Mithra thus stands as guardian of equilibrium within the aqueous cosmos, ensuring that the generative potential embodied by Anāhitā does not relapse into destructive inundation. His role reveals that Iranian cosmogony balances maternal abundance with juridical regulation, forming a dual system in which water is both source and medium of covenantal order.

The myth of Tishtrya intensifies the theme of conflict between order and chaos within the watery domain. In the Tir Yasht, Tishtrya descends as a radiant white horse to battle the demon Apaoša, embodiment of drought and sterility. Initially defeated, Tishtrya laments the insufficiency of human praise and requests invocation; upon receiving divine support, he triumphs and releases rain across the earth (Tir Yasht 6.20–30). This narrative reveals several structural features of Iranian cosmology. First, chaos is persistent and

cyclical, represented by drought as recurring threat. Second, divine order requires human participation; ritual speech strengthens the cosmic agent. Third, restoration of order manifests through the redistribution of water in differentiated form—large drops for cultivation, fine drops for pasture—indicating ecological precision. Eliade's concept of mythic renewal is directly applicable here (9): the victory of Tishtrya reenacts the primordial triumph over chaos and ensures the regeneration of life. The star associated with Tishtrya (Sirius) links celestial observation with agricultural expectation, integrating astronomy into theology. Thus, the myth transforms meteorological phenomena into symbolic drama, portraying rainfall as the visible sign of cosmic victory. Water here is both battleground and reward, the contested resource whose liberation guarantees continuity of existence.

Finally, the figures of Apām Napāt, Haurvatāt (Khordād), and Amərətāt (Mordād) consolidate the theology of water as integrated order. Apām Napāt, "Offspring of the Waters," unites fire and water in a paradoxical image of luminous birth from moist darkness (17, 23). This union of opposites reflects the reconciliation of chaos and order within a single divine principle. As guardian of waters and possessor of the title "Ahura" (1), he mediates between elemental tension and coherent harmony. Haurvatāt and Amərətāt, representing wholeness and immortality, protect water and vegetation and stand in

opposition to the demons of thirst and hunger (23). Their festivals, noted by Biruni (25), attest to the ritual reenactment of cosmic balance. Together, these deities articulate a system in which water is not static matter but an active, moralized, and eschatological force. The Iranian worldview thus portrays cosmic order as dynamic equilibrium arising from disciplined fluidity. Water functions as the primordial field from which life emerges, the arena in which chaos is confronted, and the conduit through which divine, natural, and human spheres interact. In this cosmology, order is neither imposed from outside nor secured once for all; it is continually regenerated through the harmonious circulation of sacred waters and the vigilant cooperation of gods and humanity.

References

1. Amoozegar J. Mythological History of Iran. Tehran: SAMT Publications; 2009.
2. Bahar M. A Study of Iranian Mythology. Tehran: Agah; 1997.
3. Eliade M. The Myth of the Eternal Return. Tehran: Tahoori; 1983.
4. Jung CG. Man and His Symbols. Tehran: Jami; 1973.
5. Campbell J. The Power of Myth. Tehran: Markaz Publishing; 2013.
6. Eliade M, Trask WR. The Sacred and the Profane: The Nature of Religion. New York: Harcourt, Brace & World; 1957.
7. Jung CG, Hull RFC. The Archetypes and the Collective Unconscious (Collected Works Vol. 9 Part 1). Princeton: Princeton University Press; 1981.
8. Vakili S, Dehghani A. Babylonian Creation Myth. Tehran: Elm Publications; 2014.
9. Eliade M. A Treatise on the History of Religions. Tehran: Soroush; 1993.
10. Bachelard G, Farrell ER. Water and Dreams: An Essay on the Imagination of Matter. Dallas: Dallas Institute Publications; 1983.
11. Dadagi F. Bundahishn. Tehran: Toos; 1990.
12. Gholizadeh K. Dictionary of Iranian Mythology: Based on Pahlavi Texts. Tehran: Ketab-e Parseh; 2008.
13. Frazer JG. The Golden Bough: Dover Publications; 2002.
14. Bierlein JF. Parallel Myths. Tehran: Markaz Publishing; 2007.
15. Mirfakhraei M. Creation in Religions. Tehran: Institute for Cultural Studies and Research; 1987.
16. Eliade M. Myth and Reality (Perspectives on Myth). Tehran: Markaz Publishing; 2009.
17. Qorashi A. Water and Mountains in Indo-Iranian Mythology. Tehran: Hermes; 2001.
18. Samoudi F. Goddesses in Ancient Iran and India. Tehran: Arvan; 2008.
19. Pourkhaleghi Chatroudi M. The Tree of the Shahnameh: Symbolic Values of the Tree in the Shahnameh. Mashhad: Beh-Nashr; 2002.
20. Shams A. A look at signs and symbols in Ancient Iran. Visual Arts Magazine. 2000(8):194-209.
21. Nikouei A. A comparative study of Iranian and Armenian mythology with an emphasis on the God Mithra. Journal of Art and Civilization of the Orient. 2018;6(19):30-7.
22. Vermaseren MJ, Naderzadeh B. Mithraism (The Cult of Mithras). Tehran: Cheshmeh; 1993.
23. Razi H. Encyclopedia of Ancient Iran. Tehran: Sokhan; 2002.
24. Afifi R. Mythology and Culture of Iran. Tehran: Toos Publications; 1995.
25. Biruni A, Danaseresht A. The Remaining Signs of Past Centuries. Tehran: Amirkabir; 1973.